



Journal of Sepehr-e Siysat
Vol. 6, No. 22, Winter 2019-2020, pp. 1-22
DOI: 10.22034/sej.2019.670170

Relationship of the absolute rule of the Faqih with the role of time and place in ijtiḥād¹

Afsaneh Torkashvand¹, Mahmoud Ghayyoum Zadeh Kharanaghi², Abbas Ali Heidari³

¹ Ph D. Student, Theology and Islamic Sciences (The tendency of jurisprudence and Islamic law), Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Khomeyn Branch, Khomeyn, Iran.
torkashvand918@gmail.com

² Assistant Professor, Law department, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Saveh Branch, Saveh, Iran
(corresponding author).
maarefteacher@yahoo.com

³ Assistant professor, Department of Islamic Education, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Arak Branch, Arak, Iran.
aa-heidari@iau.arak.ac.ir

Received: 26 June 2019; Accepted: 24 December 2019

Abstract

The purpose of the present study was to explain the relationship between the jurisprudence of the jurispudent and the role of time and place in ijtiḥād and present a new theoretical study on the use of jurisprudence's jurisprudence to facilitate community affairs. In this regard, the role of time and place in ijtiḥād, rulings, emergence of new subjects, discovery of new instances of subjects, implementation of rulings, governmental rulings and the preference of some rulings over others (important and important rule) is examined through a descriptive-analytical method. It took. The results show that the jurisprudential authority of the jurispudent is closely related to the role of time and place in ijtiḥād and these two aspects of the jurispudent's decision are determined. Time and place influence the parameters of sentences, their subjects, and their characteristics. But the jurispudent can not only solve modern problems and problems of modern society by means of primary and secondary verdicts, but by using the element of expediency, the rule of law, the principle of importance and the element of time and place, can solve emerging problems.

Keywords: Velayat-e faqih, Imam Khomeini, Time and Place, Ijtiḥād, Guardian Jurist.

¹ The present study is based on the thesis of Dr. Afsaneh Torkashvand entitled "Divine Divine Jurisprudence and its Relation to the Role of Time and Place in Ijtiḥād" which was compiled in 1398 At Islamic Azad University of Khomein Branch.



فصلنامه علمی - تخصصی سپهر سیاست
سال ۶، شماره ۲۲، زمستان ۱۳۹۸، صفحات ۲۲ - ۱
DOI: 10.22034/sej.2019.670170

ارتباط ولایت مطلقه فقیه با نقش زمان و مکان در اجتهاد^۱

افسانه ترکاشوند^۱، محمود قیومزاده^۲، عباسعلی حیدری^۳

^۱ دانشجوی دکتری الهیات و معارف اسلامی (گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی)، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خمین، ایران.

torkashvand918@gmail.com

^۲ استادیار، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه، ایران (نویسنده مسئول).

maarefteacher@yahoo.com

^۳ استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک، ایران.

aa-heidari@iau-arak.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۰۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۰۳

چکیده

هدف پژوهش حاضر تبیین ارتباط میان ولایت مطلقه فقیه و نقش زمان و مکان در اجتهاد و ارائه مطالعه نظری جدید در استفاده از نظریه ولایت مطلقه فقیه جهت تسهیل امور جامعه بود. در این راستا، نقش زمان و مکان در اجتهاد، احکام، پیدایش موضوعات جدید، کشف مصادیق جدید برای موضوعات، اجرای احکام، احکام حکومتی و ترجیح برخی از احکام بر بعضی دیگر (قاعده اهم و مهم) با روش توصیفی - تحلیلی مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان داد ولایت مطلقه فقیه ارتباط تنگاتنگی با موضوع نقش زمان و مکان در اجتهاد دارد و این دو سمت و سوی تصمیم گیری ولی فقیه را مشخص میکنند. زمان و مکان در ملاکات احکام، موضوعات و ویژگی‌های آن اثرگذارند. ولی فقیه تنها با احکام اولیه و ثانویه نمی‌تواند مشکلات و مسائل نوین جامعه مدرن را حل کند، بلکه با استفاده از عنصر مصلحت، حکم حکومتی، قاعده اهم و مهم و عنصر زمان و مکان می‌تواند مشکلات نوظهور را حل کند.

کلیدواژه‌ها: ولایت مطلقه فقیه، امام خمینی، زمان و مکان، اجتهاد، ولی فقیه.

^۱ پژوهش حاضر مستخرج از رساله دکتری افسانه ترکاشوند با عنوان «ولایت مطلقه فقیه و ارتباط آن با نقش زمان و مکان در اجتهاد» است که در سال ۱۳۹۸ در دانشگاه آزاد اسلامی واحد خمین تدوین شده است.

مقدمه

با نگاهی جامع به حوزه اختیارات ولایت فقیه می‌توان به این مطلب رسید که ولی فقیه با احکام اولیه و ثانویه نمی‌تواند مشکلات جامعه را حل کند. بلکه باید ابزارهای دیگری را نیز در اختیار داشته باشد تا با مسائل نوظهور و جدید و با توجه به شرایط و مقتضیات جامعه اعمال ولایت نماید. فقه شیعه در طول عمر هزار و دویست ساله خود، آثار گران‌بهایی را عرضه داشته و در طول زمان، با تحول و نوآوری‌های فراوانی مواجه بوده است. گرچه فرایند نوآوری و تحول گاه به تندی و گاه به کندی انجام پذیرفته، اما مهم تداوم این فرایند است. در فقه نوآوری همیشه بوده است، فقهای ما در طول تاریخ هزار و دویست ساله فقهت استدلالی و اجتهادی، نوآوری داشتند (مشکانی سبزواری، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۳). آنچه در این فرایند مورد توجه و اهمیت بوده، این است که سیر این فرایند به گونه‌ای نبوده که ماهیت فقه را دگرگون نماید، بلکه تحول و نوآوری در بستر فقهت و اجتهاد صورت پذیرفته و در حال حاضر نیز می‌بایست تحولات در همین بستر واقع شود. تفقه در دوره جدید با تفقه در دوره پیش هیچ تفاوتی ندارد؛ بسیاری از مسائل امروز در گذشته وجود نداشته و فقیه مجبور نبوده که آن مسائل را استنباط کند. این با ماهیت تفقه ارتباطی ندارد. امروز هم اگر کسی بخواهد احکام جدید را به دست بیاورد، باید همان کاری را بکند که فقیه پانصد سال پیش انجام می‌داد (همان). براساس فرمایشات مقام رهبری می‌توان به این نتیجه رسید که برای حل مشکلات و مسائل جامعه ولی فقیه به اجتهاد و نیز نوآوری در این

زمینه نیاز دارد و لازم است از احکام حکومتی، قاعده اهم و مهم، مصلحت و عنصر زمان و مکان استفاده کند.

منظور از زمان و مکان در اجتهاد خود زمان و مکان نیست، بلکه اوضاع و حالاتی است که در زمان و مکان بوجود می‌آید و حکم و موضوع حکم شرعی را معین می‌کند و تغییر آن می‌تواند سبب تغییر حکم و موضوع حکم شرعی شود. بین ولایت مطلقه فقیه و نقش زمان و مکان در اجتهاد ارتباط وجود دارد. در ارتباط با ولایت فقیه باید گفت که ولی فقیه براساس ولایتی که دارد و نیز آگاهی از زمان و مکان، تشخیص مصلحت جامعه برای مسائل جامعه چاره‌اندیشی می‌کند و این امر از باب اجتهاد ولی فقیه است، زیرا حوزه اختیارات ولی فقیه وسیع است. در واقع این عناوین کلیدی در دست حاکم اسلامی است تا با کمک آنها بتواند تراحم و تنافی بین احکام را رفع کند و به رفع بن‌بست‌های پیش روی حکومت اسلامی و مسائل مستحدثه پردازد. حال مساله این است که تا چه حد می‌تواند به تغییر احکام پردازد و تا چه حد می‌تواند زمان و مکان را در استخدام خود بگیرد.

ولایت مطلقه فقیه

مقصود از اطلاق در عبارت «ولایت مطلقه فقیه» شمول و مطلق بودن نسبی است، در مقابل دیگر ولایت‌ها که جهت خاصی در آنها موردنظر است. فقها، اقسام ولایت‌ها را که نام می‌برند، محدوده هر یک را مشخص می‌سازند، مثلاً ولایت پدر بر دختر در امر ازدواج، ولایت پدر و جدّ در تصرفات مالی فرزندان نابالغ، ولایت عدول مؤمنان در حفظ و حراست اموال غایبان. ولایت وصی یا قیم شرعی بر صغار و مانند آن که در کتب فقهی به تفصیل از آن بحث شده است. ولی هنگامی که ولایت فقیه را مطرح می‌کنند، دامنه آن را گسترده‌تر دانسته، در رابطه با شؤون عامه و مصالح عمومی امت که بسیار پر دامنه است، می‌دانند؛ بدین معنی که فقیه شایسته که بار تحمل مسؤولیت زعامت را بر دوش می‌گیرد، در تمامی ابعاد سیاستمداری مسؤولیت دارد و در راه تأمین مصالح امت و در تمامی ابعاد آن باید بکوشد و این همان «ولایت عامه» است که در

سخن گذشتگان آمده و مفاد آن با «ولایت مطلقه» که در کلمات متأخرین رایج گشته یکی است؛ بنابراین، مقصود از «اطلاق» گسترش دامنه ولایت فقیه است تا آنجا که «شریعت» امتداد دارد و مسؤولیت اجرایی ولی فقیه در تمامی احکام انتظامی اسلام و در رابطه با تمامی ابعاد مصالح امت می‌باشد و مانند دیگر ولایت‌ها یک بعدی نخواهد بود» (معرفت، ۱۳۷۹، ص ۱۱۲-۱۴۵).

نقش زمان و مکان در اجتهاد

منظور از اجتهاد زمان و مکان، خود زمان و مکان نیست، بلکه اوضاع و حالاتی است که در زمان و مکان بوجود می‌آید و حکم و موضوعی حکم شرعی را معین می‌کند و تغییر آن می‌تواند سبب تغییر حکم و موضوع حکم شرعی شود. برخی از فقها در مورد چیستی زمان و مکان معتقدند: «مراد از زمان و مکان معنای فلسفی و جغرافیایی آن نیست، بلکه مراد از زمان و مکان و نقش آن در استنباط احکام توجه به شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جامعه در عصر صدور نصوص و زمان صدور فتوا است. البته توجه و لحاظ این شرایط خود موضوعیت ندارد، بلکه توجه به آنها موجب شناخت درست موضوعات در زمان صدور نصوص، تطبیق آن با موضوعات و فروع جدید می‌شود و بی‌توجهی به آنها موجب می‌شود که نه تنها فقیه فهم درستی از نصوص دینی نداشته باشد، بلکه نتواند به درستی آنها را با شرایط زمانی تطبیق دهد» (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۶، ص ۳۴ و ۵). امام خمینی در بحث نقش زمان و مکان در اجتهاد می‌فرماید: «زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسأله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص ۲۷۳).

شهید مطهری معتقد است که: «اساساً رمز اجتهاد در تطبیق دستورات کلی با مسائل جدید و حوادث متغیر است، مجتهد واقعی آن است که این رمز را به دست آورده باشد، توجه داشته باشد که موضوعات را چگونه تفسیر می‌کند و بالطبع حکم آنها عوض می‌شود و اِلَّا به موضوع کهنه و فکر شده، فکر کردن و حداکثر یک علی‌الاقوی را تبدیل به علی‌الاحوط کردن و یا یک علی‌الاحوط را تبدیل به علی‌الاقوی کردن هنری نیست و این همه جار و جنجال لازم ندارد» (مطهری، ۱۳۴۱، ص ۵۸). بنابراین، معنای نقش داشتن زمان و مکان به این معنی نیست که این دو مانند کتاب و سنت یکی از منابع اجتهاد محسوب شوند، بلکه زمان و مکان در ملاک‌های احکام، موضوعات و ویژگی‌های آن نقش دارند. از آنجا که حوزه اختیارات ولی فقیه وسیع است؛ می‌تواند عنصر زمان و مکان را در اختیار بگیرد و به تصمیم‌گیری با توجه به نیازها و مقتضیات جامعه بپردازد.

زمان و مکان و نقش آن در احکام

زمان و مکان براساس شرایطی می‌تواند احکام فقهی را تغییر دهد. از جمله موارد تغییر احکام تغییر در موضوع، ملاک‌های احکام و ویژگی‌های موضوع است که باعث تغییر در احکام می‌شود. از آنجا که اسلام دین کامل، جامع و جهان شمول است و برای اداره جهان به‌عنوان آخرین دین، برنامه دارد و اختصاص به زمان یا منطقه معین ندارد و مربوط به همه زمان‌ها و مکان‌ها است، لازم است برای مسائل حکومتی و مدیریت جامعه راه‌حل‌هایی ارائه دهد و به احیای تفکر دینی کمک کند. در فقه احکام اولیه مسئولیت مدیریت را دارند و احکام ثانویه برای موارد اضطراری و حل معضلات اجتماعی مسلمانان به شکل مقطعی به کار می‌رود؛ اما اصل اداره مکتبی جامعه مبتنی بر همان احکام اولیه است. اگر در مساله‌ای احکام اولیه جوابگو نباشد، باید در جهت مصالح اسلام و مسلمین و حل معضلات اجتماع تصمیمی اضطراری و مبتنی بر شریعت اتخاذ گردد. این بدان معناست که چند حکم کلی برای مدیریت جامعه کافی باشد و بقیه را به عهده ولی امر مسلمین و به تعبیر فقهی به عهده احکام سلطانیه یا احکام حکومتی بگذارند.

به عبارت دیگر، صدور چنین احکامی در حیظه اختیارات وسیع ولی فقیه و تبعاً حکومت اسلامی است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۱۰۸)

امام خمینی در مورد خرید و فروش سلاح جنگی مباحثی را مطرح کرده‌اند و حکم آن را تابع زمان و مکان می‌داند. ایشان می‌فرمایند: «موضوع سلاح جنگی به اختلاف شرایط زمانی متفاوت است. ممکن است سلاحی در یک زمان خاص، سلاح جنگی محسوب و در زمان دیگر از این موضوع خارج شود. برای مثال در زمان قدیم شمشیر، نیزه، سپر و غیره از سلاح‌های جنگی محسوب می‌شدند، ولی هم اکنون این موارد از این عنوان خارج شده‌اند ... پس موضوع سلاح حرب اسلحه‌ای است که در شرایط فعلی در جنگ‌ها به کار گرفته می‌شود» (خمینی، ۱۴۳۲، ج ۱، ص ۲۲۶). مورد دیگری که امام خمینی به بررسی آن می‌پردازد، دشمنان دین است: «به طور کلی هر کس که مخالف دین ما باشد، دشمن دینی ما محسوب می‌شود، ولی موضوع بحث اخص از این دسته است. مراد از عنوان مورد بحث، دسته یا طایفه‌ای است که مخالف اسلام است؛ بنابراین، فروش اسلحه به یهودی که در سرزمین اسلامی و تابع حکومت آن است، اگر جهات دیگری بر آن مترتب نباشد از این جهت اشکالی نخواهد داشت» (همان). خرید و فروش اسلحه به دشمنان نیز از جمله مباحثی است که امام خمینی بیان می‌کنند و در این زمینه چنین می‌نویسد: «این مسئله از امور سیاسی و تابع مصالح روز است و امکان دارد حتی مصالح مسلمین در اعطاء مجانی سلاح جنگی به طایفه‌ای از کفار باشد و آن در شرایطی است که دفع دشمن قوی از حوزه اسلام در گرو تسلیح طایفه خاصی از کفار باشد که مسلمین از آن‌ها در امان هستند» (همان). از اینجا می‌توان به همکاری ایران با کشور روسیه و کمک به آنها برای دفع دشمنان اسلام (گروه‌های تکفیری) در مناطق مرزی سوریه و عراق در دهه اخیر اشاره کرد.

زمان و مکان و نقش آن در پیدایش موضوعات جدید

پیدایش موضوعات جدید از جمله اموری است که در دنیای امروز به سرعت بوجود می‌آید. موضوعاتی که در گذشته وجود نداشته، اما امروزه با گسترش علوم و

ارتباطات شکل می‌گیرد. این موضوعات، احکام جدیدی می‌خواهند که لازم است فقیه این موضوعات را با کمک نخبگان و متخصصان هر فن شناسایی و با دقت بررسی و احکام مربوط به آنها را براساس اجتهادی که دارد، بیان کند. از آنجایی که این موضوعات جزء موارد اضطرار و ثانویه محسوب نمی‌شوند، لذا، فقیه باید براساس نیازهای جامعه و در نظر گرفتن مصلحت از دو عنصر زمان و مکان استمداد بگیرد تا بتواند احکام خاص آن را بیان و اجرا کند. از جمله مسائلی که با گسترش علم و جوامع بوجود آمد، مسأله بیمه با همه اقسام آن است. امام خمینی در این باره می‌فرماید: «با اینکه بیمه عقدی مستقل بین عقلاست، برخی این موضوع را تحت یکی از عناوین معروف در فقه مثل صلح، ضمان و غیر اینها مورد بررسی قرار می‌دهند. در حالی که فقیه باید به بررسی این موضوع به همان گونه که بین عقلا رایج است، بپردازد» (خمینی، ۱۴۳۲ق، ج ۲، ص ۴۵۳). از دیگر مواردی که زمان و مکان سبب پیدایش موضوعات جدید می‌شود، حقوق جدیدی است که در میان عقلا مطرح نبوده است، مانند حق تألیف، حق پروانه اختراع، حق چاپ، حق نشر و دیگر آثار ابتکاری. امروزه از این حقوق به مالکیت معنوی تعبیر می‌شود و غربی‌ها به طور رسمی آن را پذیرفته و کسی که این حقوق را رعایت نکند متجاوز می‌شمارند (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۱). در علوم پزشکی مسائل مختلف و نوظهوری وجود دارد که لازم است فقیه برای تبیین احکام آن به بررسی موضوعات پزشکی با استمداد از کارشناسان این رشته بپردازد. مسائل مهمی مانند تغییر جنسیت، لقاح مصنوعی، رحم اجاره‌ای، خرید و فروش اعضا و پیوند آن و غیره آگاهی از زمان و شرایط زمانی از جمله اموری است که می‌توان در جهت مصلحت جامعه، خدمات و حل معضلات جامعه مورد استفاده قرار گیرد. از دیگر امور جدید در این زمینه می‌توان به شرکت‌ها اشاره کرد. شرکت‌های بازرگانی نقش مهمی در حیات اقتصادی کشور دارند و از مسائلی است که در گذشته وجود نداشته است. برخی از فقهای معاصر شرکت‌های بازرگانی را به دو دسته تقسیم کرده‌اند: «شرکت‌های اشخاص و شرکت‌های اموال».

شرکت‌های اشخاص عبارتند از: شرکت مسئولیت مشترک، شرکت خیریه و شرکت خاص؛ و مهمترین انواع شرکت از شرکت‌های اموال عبارت است از شرکت سهامی. از این رو فقیه باید در پرتو نصوص و قواعد، حکم این شرکت‌ها را استنباط کند» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ص ۲۱۷). بنابراین، مشخص شد که تغییر احکام در اثر تغییر شرایط جامعه، تابع اصول و ضوابط صحیحی است و با اصول دیگر منافاتی ندارد؛ همچنین تغییر احکام در پرتو این اصول و قواعد، با انحصار تشریح به دست خداوند و جاودانگی احکام و دیگر اصول، تعارضی ندارد (سبحانی تیریزی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۱). تنظیم برنامه‌های اقتصادی کشور با در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی همچون تاکید بر صنعت در یک زمان، حمایت از تولیدات داخلی، کنترل واردات، ترویج کشاورزی در زمان یا مکان دیگر، مبارزه با قاچاق کالا و مجازات قاچاقچیان، حاملین مواد مخدر و استفاده‌کنندگان مواد مخدر از جمله موضوعاتی است که نیاز به بررسی در زمان‌ها و مکان‌های دیگر دارد. به نظر می‌رسد که با پدید آمدن موضوعات جدید باید حکم جدیدی نیز برای این موضوعات توسط فقیهان بیان شود تا از بروز مشکلات جلوگیری شود. شناخت موضوعات، بررسی احکام آنها و در نظر گرفتن مصلحت جامعه از جمله وظایفی است که بر عهده ولی فقیه است تا بتواند در هنگام مواجه شدن با مسائل نو ظهور و مشکلات خاص آنها به مدیریت و رفع آنها بپردازد و این امر میسر نمی‌شود جز از طریق استفاده از عنصر زمان و مکان در اجتهاد و تنها ولی فقیه با این دو عنوان می‌تواند مسائل جامعه را حل کند. به همین دلیل است که امام خمینی اینقدر در مورد فقه جواهری و اجتهاد تاکید می‌کنند. اگر حاکم جامعه اجتهاد و عنصر زمان و مکان را در خدمت نگیرد مشکلات اساسی در مدیریت جامعه رخ خواهد داد.

زمان و مکان و نقش آن در کشف مصادیق جدید برای موضوعات

زمان و مکان همان گونه که در تغییر ملاک‌ها مؤثرند، در سرایت حکم به موضوعی که در عصر تشریح وجود نداشته نیز تأثیر دارند و این تغییر به سبب ملاکی است که به وجود آن، در موضوع جدید علم داریم. از جمله مصادیق جدید «سبوق» و

«رمایه» است. «سبق» عبارت است از اینکه دو یا چند نفر اسب‌دوانی کنند تا معلوم شود کدام سوارکار ماهرتر است و اما «رمایه» به معنای تیرافکندن است و اینکه دو نفر با هم به سمت هدفی تیراندازی کنند تا معلوم گردد کدام تیرانداز دقیق‌تر است. اسلام این دو نوع از مسابقه را حتّی با جعل مالی برای برنده مسابقه تجویز کرده برای این هدف است که بدین وسیله اشخاص تمرین نموده و پیوسته آمادگی رزمی آنها محفوظ بماند تا بتوانند در نبرد علیه دشمنان اسلام کارساز باشند. برخی از فقها در این مورد می‌نویسند: «میان فقیهان در شرعی بودن این عقد، اختلافی وجود ندارد، بلکه پیامبر اکرم (ص) در بسیاری از موارد به انجام آن فرمان داده است؛ زیرا این عمل یکی از مهمترین فواید دینی را در بر دارد و مسلمانان به این وسیله، در جهاد با دشمنان خدا پیروز می‌شوند؛ جهادی که از بزرگترین ارکان اسلام است. به سبب همین فایده است که این عمل از زمره امور لهُو و لعب- که معامله بر آنها نهی شده خارج می‌شود» (شهید ثانی و محقق حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۶۱). بنابراین، اسلام برای اموری که برای تقویت نیروی اسلام انو مسلمانان کاربرد دارد، برنامه داشته و آن را جز امور مهم تلقی می‌کند. حفظ اسلام یک امر ثابت و همیشگی است؛ آیه زیر به همین مطلب اشاره دارد: «واعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخیل تُرهبون به عدو اللّٰه و عدوکم»، هر نیرویی که در قدرت دارید، برای مقابله با دشمنان آماده سازید و اسب‌های ورزیده [آماده کنید] تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید (انفال، ۶۰). بدیهی است که در زمان گذشته، دفاع به وسیله تیر، نیزه، شمشیر و امثال اینها بوده است؛ اما امروزه در سایه پیشرفت‌های شگرف علمی، ابزارهای جنگی شامل توپ، تانک، وسایل زرهی، هواپیماها و کشتی‌های جنگی، داشتن دانش هسته‌ای و امور دیگر است که می‌توان قدرت دفاعی را افزایش داد. از دیگر موارد در این زمینه می‌توان به مساله احتکار اشاره کرد. احتکار عبارت است از جمع و حبس کردن چیزی که مورد نیاز مردم است تا این که زندگی آنها در تنگنای شدید قرار گیرد. اندوختن طعام به انتظار گرانی است (ابن منظور، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۸۹). در اصطلاح عبارت است از اینکه طعام را

حبس و جمع کند و انتظار بکشد که گران شود با اینکه مسلمانان به آن احتیاج دارند و برای آنها ضروری است و کسی هم نیست که به قدر کفایت‌شان، برای آنها بذل نماید (خمينی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۳۵۹). طبق نظر مشهور فقیهان، احتکار به اجناس معدودی اختصاص دارد. شیخ طوسی و گروهی از فقیهان نیز از این نظر پیروی کرده‌اند (بحرانی، ۱۹۸۵م، ج ۱۸، ص ۶۲). ملاک حکم در مساله احتکار به سختی افتادن مردم است، اگر هر جنسی که احتکار می‌شود انسان را در عسر و حرج قرار دهد، می‌تواند شامل حکم حرمت شود و فرقی بین طعام و غیرطعام نیست. اگر در روایات احتکار به برخی از اجناس اختصاص دارد؛ شاید از باب نمونه و یا آن اجناس در آن زمان مورد نیاز مردم بوده است و می‌توان روایات را شامل غیر موارد ذکر شده نیز کرد. صاحب جواهر نیز این دیدگاه را تایید کرده و چنین می‌نویسد: «ذخیره کردن هر چیزی که مورد نیاز انسان‌ها است و مضطرّ به آن می‌باشند از قبیل خوردنی، نوشیدنی، پوشیدنی و غیر اینها، مانند حکم احتکار است. حکم حرمت به زمان خاص یا جنس خاص و نوع خاصی از عقد، محدود نیست ... بلکه شاید اگر کسی جنسی را که فراوان است و مردم به آن احتیاج ندارند، احتکار کند تا در اثر گران شدن، مردم به آن محتاج شوند، حرام باشد. بلکه گاهی گفته می‌شود که چنین کاری با صرف قصد گران شدن و میل به آن نیز حرام است، هرچند قصد ضرر زدن هم نداشته باشد. پس احتمال دارد برخی از موارد فوق در ردیف احتکار حرام جای می‌گیرد» (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۲، ص ۴۸۱). ایشان در جای دیگر بیان می‌کند: «اگر مردم در زمان قحطی به غذای جدیدی عادت کنند، در صورتی که مبنای حکم در احتکار، علتی باشد که در اخبار ذکر شده، حکم حرمت در این نوع از غذا هم جاری می‌شود؛ و در روایات مربوط به احتکار، عباراتی وجود دارد که نشان می‌دهد حرمت احتکار دایر مدار نیاز مردم است، اگرچه این مطلب دارای اشکال روشنی است» (همان). یکی دیگر از فقها این دیدگاه را پذیرفته و معتقد است: «در صورتی که مسلمانان به طعامی نیاز داشته باشند و کسی نباشد که این نیاز را تأمین کند، احتکار آن طعام یعنی جمع‌آوری و ذخیره آن به نیت گران شدن، حرام است...»

احتکار با ذخیره کردن جو، گندم، خرما، کشمش و روغن محقق می‌شود؛ و همچنین بنا بر احتیاط - اگر نگوییم اقوی - با ذخیره نمودن روغن زیتون و نمک هم احتکار تحقق می‌یابد، بلکه شاید بتوان گفت احتکار با ذخیره کردن هر طعامی که مورد نیاز عموم مردم یک شهر نسبت به شهرهای دیگر باشد از قبیل برنج و ذرت تحقق پیدا می‌کند» (اصفهانی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۸). محقق حائری احتکار را به طعام و غیرطعام تسری داده و گفته است: «در صورتی که به اجناس ضروری - غیر از طعام - مانند دارو و سوخت در زمستان نیاز شود، به طوری که احتکار آنها موجب وارد شدن ضرر و زیان به مسلمانان گردد؛ براساس ادله ضرر و حرج، این کار حرام است هر چند لفظ احتکار بر آن صدق نکند؛ و ممکن است به ذیل روایت معتبر حلبی که ظاهراً در مقام تعلیل حکم حرمت احتکار بود تمسک کنیم. بنابراین، چون بر حسب ظاهر روایت، تعلیل یاد شده، به واسطه امری ارتکازی است، باید قید طعام الغاء شود؛ زیرا به حسب ارتکاز این حکم به جهت حفظ جان انسان‌ها است. چنانچه ملاک یاد شده - مثلاً در دارو یافت شود، شکی نیست که دارو هم حکم طعام را پیدا می‌کند. این برداشت باعث می‌شود خصوصیتی که در تعلیل وجود دارد الغاء شود» (حائری و امراللهی یزدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۹۷). براساس نظرات گفته شده به نظر می‌آید که صاحب جواهر و محقق حائری به عنوان اضطرار، احتکار در این موارد را حرام دانسته‌اند. بر این اساس، حرمت احتکار در این موارد حکمی ثانوی خواهد بود؛ اما در حقیقت، حرمت احتکار حکمی اولی است که ملاک حرمت و عدم حرمت، آسایش و تنگنای مردم است؛ یعنی اگر مردم در آسایش باشند، حبس اجناس جایز و در غیر این صورت حرام است. می‌توان گفت تنگنایی که از احتکار داروی بیماران و مجروحان پدید می‌آید، کمتر از فشاری نیست که از احتکار نمک و روغن ایجاد می‌شود» (حسینی عاملی و علامه حلی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۰۷؛ خوئی، ۱۴۳۰ق، ج ۵، ص ۴۹۸). بنابراین، هر کالایی اعم از طعام و غیرطعام (دارو، سوخت، دلار، پول، مسکن و ...) که با ذخیره کردن آن انسان‌ها در سختی قرار گیرند، حرام است.

زمان و مکان و نقش آن در اجرای احکام

با گسترش جوامع، توسعه ابزارهای بهره‌برداری و نیز طمع سیری ناپذیر انسان‌ها از انفال مشکلاتی در جامعه به وجود می‌آید، که برای تبیین آن نیازمند نظر کارشناسی و در نظر گرفتن شرایط زمان و مکان در تبیین احکام است. برای مثال امام خمینی در پاسخ به نامه یکی از شاگردان برجسته خود که حکومت اسلامی را ملزم به ظواهر نصوص واحکام دانسته و به وظیفه آن در پاسخگویی به اوضاع ویژه جامعه عنایت نکرده بود، چنین نوشته‌اند: «بنابر نوشته جنابعالی زکات تنها برای مصارف فقرا و سایر اموری که ذکرش رفته است و اکنون که مصارف به صدها مقابل آن رسیده است، راهی نیست و رهان در سبق و رمایه مختص به تیر کمان و اسب‌دوانی و امثال آن که در جنگ‌های سابق به کار گرفته می‌شده است و امروز هم تنها در همان موارد است، و انفال که بر شیعیان تحلیل شده است، امروز هم شیعیان می‌توانند بدون هیچ مانعی با ماشین‌های کذایی جنگل‌ها را از بین ببرند و آنچه را که باعث حفظ و سلامت محیط زیست است، نابود کنند و جان میلیون‌ها انسان را به خطر بیندازند و هیچ کس هم حق نداشته باشد مانع آن‌ها باشد. منازل و مساجدی که در خیابان‌کشی‌ها برای حل معضل ترافیک و حفظ جان هزاران نفر مورد احتیاج است، نباید تخریب گردد و امثال آن. و بالجمله آنگونه که جنابعالی از اخبار و روایات برداشت دارید، تمدن جدید به کلی باید از بین برود و مردم کوخ‌نشین بوده و یا برای همیشه در صحراها زندگی کنند» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص ۳۴).

در گذشته غنائم بعد از خارج کردن خمس آن بین رزمندگان تقسیم می‌شد، این غنیمت‌ها در گذشته تیر و کمان، شمشیر و نیزه و غیره بوده است. تقسیم آن در گذشته کار آسانی بود، اما در عصر ما در سایه توسعه و پیشرفت‌های علم و فناوری‌های جنگی، غنائم جنگی در حد توپ و تانک و هواپیما و غیره است که تقسیم آن بین رزمندگان کاری دشوار و پیچیده است. فقیه برای اجرای این حکم باید بتواند این مشکل را با در نظر گرفتن دو عنصر زمان و مکان حل کند تا شائبه‌ای در این زمینه

وجود نداشته باشد. یکی از اموری که نیازمند آگاهی از زمان و مکان است؛ بررسی قاعده تنغیر از دین است. منظور از این قاعده این است که انجام هر عملی که موجب بی‌زاری از دین شود، حرام است. حتی اگر عمل به یک حکم الزام شرعی هم موجب گریزان شدن مردم از دین بشود، می‌توان و بلکه باید از آن خودداری کرد، جز در مورد احکامی که شارع مقدس در هیچ حالی راضی به ترک آن نیست. حرمت تنغیر از دین از بدیهیات است؛ چنانچه در قاعده حرمت اهانت به محترمان دینی بسیاری از فقیهان اصل حکم را از ضروریات اسلامی بر شمرده‌اند (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۵۰). اجرای پاره‌ای از مجازات‌های اسلامی مانند قطع دست دزد، کشتن با شمشیر و رجم موجب تنفر از دین می‌شود و این فقیه است که با توجه به شرایط زمانی و مکانی و در نظر گرفتن مصلحت جامعه به اجرای این حدود و یا تبدیل شدن مجازات‌های حد به مجازات جایگزین حکم می‌دهد و این از همان اختیاراتی است که ولی فقیه دارد. بر همین اساس بود که امام خمینی در اوایل انقلاب به طور غیررسمی مانع اجرای حکم رجم شد (موسوی تبریزی، ۱۳۹۴، ص ۲). یکی دیگر از فقها در اجرای حدی که موجب وهن اسلام و ایجاد تنفر نسبت به مقررات اسلامی صریحاً فتوا می‌دهد که: «اگر اقامه برخی حدود با کیفیت ویژه آن در منطقه‌ای خاص یا در همه مناطق و یا در برهه‌ای از زمان موجب تنفر افکار عمومی از اسلام و احکام آن و در نتیجه تضعیف اساس دین شود، حاکم مسلمین یا متولی حوزه قضا می‌تواند اقامه آن حد را تا زمان توجیه افکار عمومی نسبت به مقررات و حدود اسلامی و علت وضع آنها تطبیق نماید» (منتظری نجف آبادی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۱۰).

نقش زمان و مکان در احکام حکومتی

احکام حکومتی دایر مدار مصالح و مفااسدند؛ از نوع احکام واقعی و ظاهری نیستند. در میان فقها برخی از اختلافات وجود دارد که کدام حکم تبلیغی و کدام حکم حکومتی است. برای مثال در مورد قرق کردن بخشی از مراتع از سوی پیامبر(ص) برای چراندن اسبانی که در اختیار دولت بوده است، محقق حلی آن را موقتی و تابع مصالح و

نقض آن را جایز می‌داند (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۷۹۴). عده‌ای نیز آن را لازم‌المرعات می‌دانند و نقض آن را جایز نمی‌دانند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۲۷۱). بنابراین، تعیین و تمییز روایات حکومتی از دیگر روایات مورد توجه فقهای سابق قرار گرفته است. امام خمینی برای شناخت احکام حکومتی ضابطه‌ای را مشخص کرده‌اند که چنین می‌فرماید: «چنانچه روایتی از حضرت رسول اکرم (ص) یا امیرالمومنین (ع) به لفظ قضی یا حکم یا امر و امثال اینها وارد شده باشد مراد از آن بیان حکم شرعی نیست. چنانچه چنین منظوری از آن اراده شده باشد به نحو مجاز و ارشاد به حکم الهی خواهد بود، زیرا ظاهر از چنین الفاظی این است که ایشان به منزله امیر یا سلطان یا قاضی یا حاکم شرعی امر یا حکمی را صادر کرده باشند. نه از آن جهت که مبلغ احکام الهی هستند. البته به غیر امیرالمومنین (ع) نیز ممکن است چنین تعبیراتی به کار رفته باشد که با توجه به این که آن‌ها ریاست و حکومت ظاهری نداشته‌اند، به اعتبار مقام حکومت و قضاوت واقعی آن‌ها است. ممکن است از پیامبر (ص) یا امیرالمومنین (ع) اوامری به اعتباری مقام حکومت ایشان بدون چنین الفاظی صادر شده باشد که در این صورت قرائن حالیه و مقالیه، مقتضی حمل آن بر اوامر حکومتی یا قضایی است. برای مثال چنانچه در روایتی با لفظ قال فلان فردی به ریاست لشکری منصوب شده باشد، ظاهر در امر حکومتی است و چنانچه در مقام تخاصم و تنازع دو نفر با همین لفظ از ایشان قضاوتی نقل شده باشد، ظاهر در امر قضایی است» (خمینی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۰۷-۱۰۸). بنابراین، امام خمینی دو ضابطه را مطرح می‌کنند لفظ (امر، حکم، قضی) و قرائن که با این دو می‌توان حکم حکومتی را از حکم تبلیغی تمییز داد. با مقدم داشتن عناوین ثانوی بر عناوین اولی می‌تواند مشکلاتی که در جامعه به وجود می‌آید، حل شود. احکام حکومتی در واقع همان احکامی هستند که ولی فقیه براساس ولایتی که دارد در مواجهه با مشکلات جامعه این احکام را صادر می‌کند و بر همه انسان‌ها اعم از فقیه و غیرفقیه است که از این احکام پیروی و تبعیت کنند. در این مورد می‌توان به بحث طلاق زوجه در موارد عسر و حرج اشاره کرد. این بحث یکی از مسائل مورد بحث شورای نگهبان در زمان حیات

امام بود که فقها الزام شوهر را به طلاق دادن زن مغایر با شرع می‌دانستند که امام با نوشتن نامه‌ای به پاسخ این مسئله پرداخت و فرمودند: «بسمه تعالی. طریق احتیاط این است که زوج را با نصیحت، والا با الزام وادار به طلاق نماید و در صورت میسر نشدن به اذن حاکم شرع طلاق داده شود و اگر جرأت بود مطلبی دیگر بود که آسان‌تر است» (مهرپور، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۰۱). ممکن است نظر آسان‌تر امام طلاق توسط زن باشد، زیرا وقتی که شوهر حاضر به طلاق نمی‌شود بعد از نصیحت و الزام حاکم شرع راهی جز طلاق توسط زن نمی‌ماند. اگر بین خود حکم واقعی در مرحله اجرا تراحم و تضادی رخ دهد در این صورت اگر برای این مورد فکری نشود؛ ممکن است حقوقی ضایع شود و یا مفاسدی در جامعه بوجود آید. در اینجا ولی فقیه به عنوان حاکم اسلامی می‌تواند از باب ولایتی که دارد و با در نظر گرفتن شرایط و مصلحت جامعه و مشورت با افراد خبره به بررسی و حل این مشکل از باب احکام حکومتی بپردازد. آیت‌الله سبحانی در این زمینه دارند: «اگر بین احکام اولیه تراحمی روی داد، در سایه این عناوین ثانویه که عبارتند از: ضرورت و اضطرار، ضرر و ضرار، عسر و حرج، الهم فالاهم، تقیه، مقدمات واجب و حرام، مصالح عمومی مسلمانان یکی از آنها بر دیگری مقدم می‌شود؛ و این مهم توسط حاکم اسلامی و به برکت ولایتی که به او اعطاء شده، انجام می‌پذیرد. در واقع این عناوین کلیدهایی در دست حاکم اسلامی است تا با آنها بتواند تراحم و تنافی بین احکام را رفع کند؛ بنابراین، معنای دخالت زمان و مکان در حکم حاکم اسلامی، عبارت است از تأثیر آنها در تعیین اینکه کدام مورد از صغریات و کدام یک از کبریات و احکام واقعی است. از این رو حکم حاکم اسلامی در تقدیم یکی از کبریات، شکل اجرایی احکام واقعی و مراعات حکم مهمتر و برنامه‌ریزی برای حفظ نظام و مختل نشدن آن است». خلاصه این که ولی فقیه با کمک ولایت الهی، همه مشکلات موجود در زندگی را مرتفع می‌سازد؛ زیرا عناوین ثانویه ابزارهایی هستند در دست فقیه که می‌تواند خلل‌های موجود در جامعه اسلامی را مسدود کند (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۶، ص ۶۵).

ترجیح بعضی از احکام بر بعضی دیگر (قاعده اهمّ و مهم)

حاکم اسلامی در فرآیند اداره جامعه از یک سو موظف است جامعه را براساس شریعت اداره کند و از سوی دیگر در اداره جامعه با برخی چالش‌ها و مشکلات مواجه می‌شود که برای حفظ نظام و تأمین اهداف بلند مدت شریعت ناچار است برخی از احکام شریعت را به صورت موقت تعطیل کند و یا در زمان مناسبی آنها را اجرا کند. از جمله این احکام می‌توان به توقف حکم سنگسار زنانی محصنه در اوایل انقلاب توسط امام خمینی اشاره کرد. ایشان در خصوص مجازات سنگسار بیان می‌دارند که اجرای سنگسار فعلاً صلاح نیست. ما دشمنان زیادی داریم. علیه ما تبلیغات می‌کنند و با عمل خود نباید موجبات تبلیغات دشمن را فراهم کنیم اصلاً در دادگاه اقدامی انجام نگیرد تا جرایمی که حدود الهی در آنها معین شده است، ثابت گردد (ر.ک: موسویان، ۱۳۷۹، ص ۱۴۰). بر این اساس می‌توان گفت در صورتی که اجرای کیفر به مصلحت نباشد، حاکم اسلامی می‌تواند از اجرای آن جلوگیری نماید. این امر را می‌توان یک قاعده کلی دانست و در کلیه مجازات‌ها جاری نمود. نکته قابل ذکر در این مبحث توجه به این موضوع است که در همه حالات نباید مصلحت اسلام را در عدم اجرای کیفر دانست؛ بلکه در مواردی اجرای کیفر تأمین‌کننده و ضامن بقای دین است که نمونه بارز آن را می‌توان در حکم صادره از سوی امام خمینی درباره سلمان رشدی یافت. بنابراین، اگر اجرای احکامی مانند سنگسار و صلب به دلیل زمینه‌های روانی و فرهنگی خاص، در سطح جامعه زمینه و هن دین مقدس اسلام را فراهم نماید، می‌توان آنها را به طور موقت به حکم و صلاح دید حاکم شرع تعطیل نمود؛ البته این به آن معنا نیست که اسلام ناقص است؛ بلکه به دلیل موجود نبودن شرایط لازم برای اجرای حکم است و روشن است که نبود شرایط اصل حکم را خدشه‌دار نمی‌سازد. حاکم اسلامی در همه زمینه‌ها با مراعات اهم و مهم می‌تواند مصلحت‌سنجی کند و احکام مبتنی بر مصلحت را صادر نماید.

نتیجه‌گیری

نقش زمان و مکان به این معنی نیست که این دو مانند کتاب و سنت یکی از منابع اجتهاد محسوب می‌شود. زمان و مکان در ملاکات احکام، موضوعات و ویژگی‌های آن اثرگذارند. ارتباط تنگاتنگی بین ولایت مطلقه فقیه با نقش زمان و مکان در اجتهاد وجود دارد. حاکم اسلامی با استفاده از نقش زمان و مکان در اجتهاد به وضع مقررات جدید و صدور دستورهای موردی، تخصیص، تقیید و حتی تعطیلی موقت احکام اسلامی مبادرت می‌ورزد و این اختیارات براساس ولایت مطلقه‌ای است که ولی فقیه دارد. البته مطلقه بودن ولایت ایشان به معنی استبدادی بودن حکومت ولی فقیه نیست. ایشان با در نظر گرفتن مصلحت جامعه و حفظ نظام با استفاده از این دو عنصر می‌تواند بسیاری از مشکلات مستحدثه را حل نماید و به رفع تراحم احکام بپردازد.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن منظور، محمد (۱۳۷۵). لسان العرب. بیروت: دارصاد، ج ۳.
۲. اصفهانی، ابوالحسن (۱۳۵۲). وسیله النجاه (المحشی). تحقیق محمدرضا گلپایگانی قم: نیکنام (چاپخانه)، ج ۱-۳.
۳. بحرانی، یوسف (۱۹۸۵م). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. بیروت: مؤسسة النشر الاسلامی، ج ۱۸.
۴. حائری، مرتضی؛ امراللهی یزدی، محمدحسین (۱۳۹۴). ابتغاء الفضیله فی شرح الوسیله فی المكاسب المحرمه. قم: الجماعة المدرسین بقم المشرفه، مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۱.
۵. حسینی عاملی، محمدجواد؛ علامه حلی، حسن (بی تا). مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۴.
۶. خمینی، سید روح الله (۱۴۲۵ق). تحریر الوسیله. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۲.
۷. خمینی، سید روح الله (۱۳۸۹). صحیفه نور. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۲۱.
۸. خمینی، سید روح الله (۱۴۱۴ق). بدائع الدرر فی قاعدة نفی الضرر. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۹. خمینی، سید روح الله (۱۴۳۲ق). کتاب البیع. تحقیق محمد صدر. قم: محبی، ج ۱.
۱۰. خونی، ابوالقاسم (۱۴۳۰ق). مصباح الفقاهة. تحقیق محمدعلی توحیدی. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی، ج ۵.
۱۱. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۶). ثبات و تغییر در احکام شرعی. فقه اهل بیت، ۴۹: ۶۱-۷۱.
۱۲. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۷). الموجز فی أصول الفقه. قم: مؤسسه الإمام الصادق.
۱۳. شهید ثانی، زین الدین؛ محقق حلی، جعفر (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ج ۶.
۱۴. طوسی، محمد (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الامامیه. تحقیق محمدتقی کشفی و محمدباقر بهبودی. تهران: مکتبه المرتضویه، ج ۴.
۱۵. محقق حلی، جعفر (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام. تحقیق عبدالحسین محمدعلی بقال. قم: اسماعیلیان، ج ۴.
۱۶. مشکانی سبزواری، عباسعلی (۱۳۸۹). مقدمه ای بر فقه اجتماعی شیعه از نگاه مقام معظم رهبری. فقه، ۱۷(۳): ۲۳-۶۳.
۱۷. مطهری، مرتضی (۱۳۴۱). اجتهاد در اسلام. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۸. معرفت، محمدهادی (۱۳۷۹). تبیین مفهومی ولایت مطلقه فقیه. حکومت اسلامی، ۱۵: ۱۱۲-۱۴۵.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق). دائره المعارف فقه مقارن. قم: انتشارات امام علی.
۲۰. منتظری نجف آبادی، حسینعلی (۱۴۰۹ق). مبانی فقهی حکومت اسلامی. قم: مؤسسه کیهان، ج ۲.
۲۱. مهرپور، حسین (۱۳۸۸). مجموعه نظریات شورای نگهبان: دوره اول از تیر ۱۳۵۹ تا تیر ۱۳۶۵. تهران: دادگستر، ج ۲.
۲۲. موسوی بجنوردی، حسن (۱۴۱۰ق). قواعد فقهیه. قم: اسماعیلیان، ج ۲.
۲۳. موسوی تبریزی، سید حسین (۱۳۹۴). خاطرات دادستان سابق انقلاب از مرگ لاهوتی پرونده سعادت و استغفای لاجوردی. تهران: روزنامه شرق.
۲۴. موسوی خونی، سید ابوالقاسم؛ وحید خراسانی، حسین (۱۳۷۴). ملاکات احکام و احکام حکومتی. در: مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی: نقش زمان و مکان در اجتهاد. جمعی از نویسندگان. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ج ۷.

۲۵. موسویان، سید ابوالفضل (۱۳۷۹). عالمان زمان شناس. نامه مفید، ۱۴: ۲۳-۲۱.
۲۶. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۲). *جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام*. تحقیق ابراهیم سلطانی نسب. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۲۲.

References

Holy Quran

1. Bahrani, Y. (1985). **Kitāb al-ḥadā'iq al-nādirah fī aḥkām al-ʿitrah al-ḥāhirah**. Beirut: Institute of Islamic Publishing, Vol.18. [In Arabic]
2. Esfahani, A. (1352). **Al-Najj (al-Mahzi)**. Research by Mohammad Reza Golpayegani. Qom: Niknam (printing hous), Vol. 1-3. [In Arabic]
3. Haeri, M. & Amrollahi Yazdi, M. H. (1394). *Ebtgha Al-Fazilah Fi Sharh Al Wasilah Fi Al Makaseb Almoharramah*. Qom: Al-Jama'a al-Mudarsin al-Mashrofa., Institute of Islamic Publishing, Vol.1. [In Arabic]
4. Hosseini Ameley, M.J. & Allameh Helli. (Beata). **Meftah Al keramah Fi Sharh Ghawaid Al Allamah**. Beirut: Dar al-'Arti al-Arab, Vol. 4. [In Arabic]
5. Ibn Manzor, M. (1375). **Lassan al-Arab**. Beirut: Darsada, Vol.3. [In Arabic]
6. Khoei, A. (1430). **Mesbah al-Feghahaha**. Research by Mohammad Ali Tohidi. Qom: Iran: Institute for the Restoration of the Works of Alamam al-Khui, Vol.5. [In Persian].
7. Khomein, R. (1425). **Tahrir al-Wasilah**. Qom: Islamic Publications Office, Qom Seminary Teachers' Association, Vol.2. [In Persian].
8. Khomeini, R. (1389). **Sahifehe Noor**. Tehran: Mu'assasah-'i Tanzim va Nashr-i Āsār-i Ḥazrat Imām Khumaynī., Vol. 21. [In Persian].
9. Khomeini, R. (1414). **Bada'a al-Deraer Fi Ghaedeh Nafye Al Zarar**. Tehran: Mu'assasah-'i Tanzim va Nashr-i Āsār-i Ḥazrat Imām Khumaynī. [In Persian].
10. Khomeini, R. (1432). **Al -bai**. Research by Mohammad Sadr. Qom: Mohebi, Vol.1. [In Persian].
11. Makarem Shirazi, N. (1427). **Encyclopedia of Fiscal Law**. Qom: Imam Ali Publishing House (AS). [In Persian].
12. Mehrpour, H. (1371). **Collection of views of the Guardian Council, first period from July 1359 to July 1365**. Tehran: www.dadgostar, Vol.2. [In Persian].
13. Meshkani Sabzevari, A. A. (2010). Islamic Propaganda Office of Qom, "Introduction to Shia Social Jurisprudence from the Supreme Leader's Viewpoint, *Figh*, ۳(۱۷): 23-63. [In Persian].
14. Montazeri Najaf Abadi, H.A. (1409). **Islamic jurisprudential principles**. Qom: Kayhan Institute, Vol.2. [In Persian].
15. Motahari, M. (1341). **Ijtihad in Islam**. Tehran: Public Joint Stock Company.
16. Mousavi Bojnourdi, Hassan (1410 AH). **Jurisprudential rules**. Qom: Ismailis, Vol. 2. [In Persian].
17. Mousavi Khoi, A. & Vahid Khorasani, H. (1374). **The Statutes of Government Orders**. In: the collection of works of the congress, the study of jurisprudential principles of Imam Khomeini (SA) "The role of time and place in ijthad". The Constitutional Review of the Principles of Imam Khomeini (SA) "The Role of Time and Place in Ijtihad". Qom: Institute for the editing and publication of Imam Khomeini works, Vol.7. [In Persian].
18. Mousavi Tabrizi, h. (1394). **Former Revolutionary Prosecutor's Memories of Lahouti's Death on the Case of Bliss and the Resignation of Azure**. Tehran: Shargh newspaper. [In Persian].
19. Mousavian, A. (2000). Theologians of Chronology. *Letter Mofid*, 14:23-21. [In Persian].
20. Muhaqqiq al-Hilli, J. (1408). **Shirazi al-Issa al-Fayes al-Halal and al-Haram**. Research by **Abdul Hussein Mohammad Ali Behnagh**. Qom: The Ismailis, Vol.4. [In Arabic]
21. Murafat, M. H. (1379). The Conceptual Explanation of the Divine Rule of the Faqih. *Islamic Revolution Quarterly*, 15: 112-145. [In Persian].
22. Najafi, M.H. (1362). **Jahar al-khalefi Description of the Shirazi al-Islama**. Research by **Ibrahim Soltani Nasab**. Beirut: Dar al-'Arta al-Arabi, Vol.22. [In Arabic]
23. Shahid Thani. Z. & Muhaqqiq al-Hilli, J. (1413). **Mas'lak al-'Afam, 'The Tonight of the Prophets of Islam**. Qom: Encyclopedia of Islam, Vol.6. [In Persian].

24. Sobhani Tabrizi, J. (1386). Stability and Change in Religious Orders. *Ahl al-Bayt's Fiqh*,49:61-71. [In Persian].
25. Sobhani Tabrizi, J. (1387). *Al-Mūjaz fi uṣūl al-fiqh*. Qom: Imam Sadegh Institute. [In Persian].
26. Tusi, M. (2008). *Al-Mubsuit Fiqq al-Ammia Research by Mohammad Taghi Keshfi and Mohammad Bagher Rehab*. Tehran: Maktobeh al-Martazujieh.[In Persian].